



اطلاعیه پلیس درباره ویدئویی از هایده حائری

به‌نبال انتشار ویدئویی از درگیری هایده حائری، بازیگر با‌مأمور پلیس، مرکز اطلاع‌رسانی پلیس اعلام کرد که این موضوع ارتباطی به طرح عفاف و حجاب ندارد. ایسنا ضمن اعلام این خبر با اشاره به پیشینه آن نوشت، روز پنجشنبه، ۱۰ خردادماه ویدئویی از درگیری لفظی یکی از بازیگران قدیمی زن با یکی از مأموران پلیس در فضای مجازی منتشر و در توضیحات ادعا شد که این درگیری در پی اجرای طرح عفاف و حجاب و مخالفت این بازیگر با بازداشت چند دختر جوان رخ داده است؛ موضوعی که مرکز اطلاع‌رسانی پلیس آن را تکذیب کرد. در اطلاعیه مرکز اطلاع‌رسانی پلیس پایتخت با تأکید بر اینکه «این ویدئو ارتباطی با عفاف و حجاب ندارد» و «در اعتراض به عملیات عمرانی در محدوده عابر پیاده بوده»، آمده است: «اساساً موضوع به پلیس و به حوزه عفاف و حجاب مرتبط نبود. با این وجود پس از طرح موضوع و اعتراض ایشان به عملیات عمرانی، مراتب از طرف پلیس به حوزه خدمات شهری مرتبط منعکس شده است.»



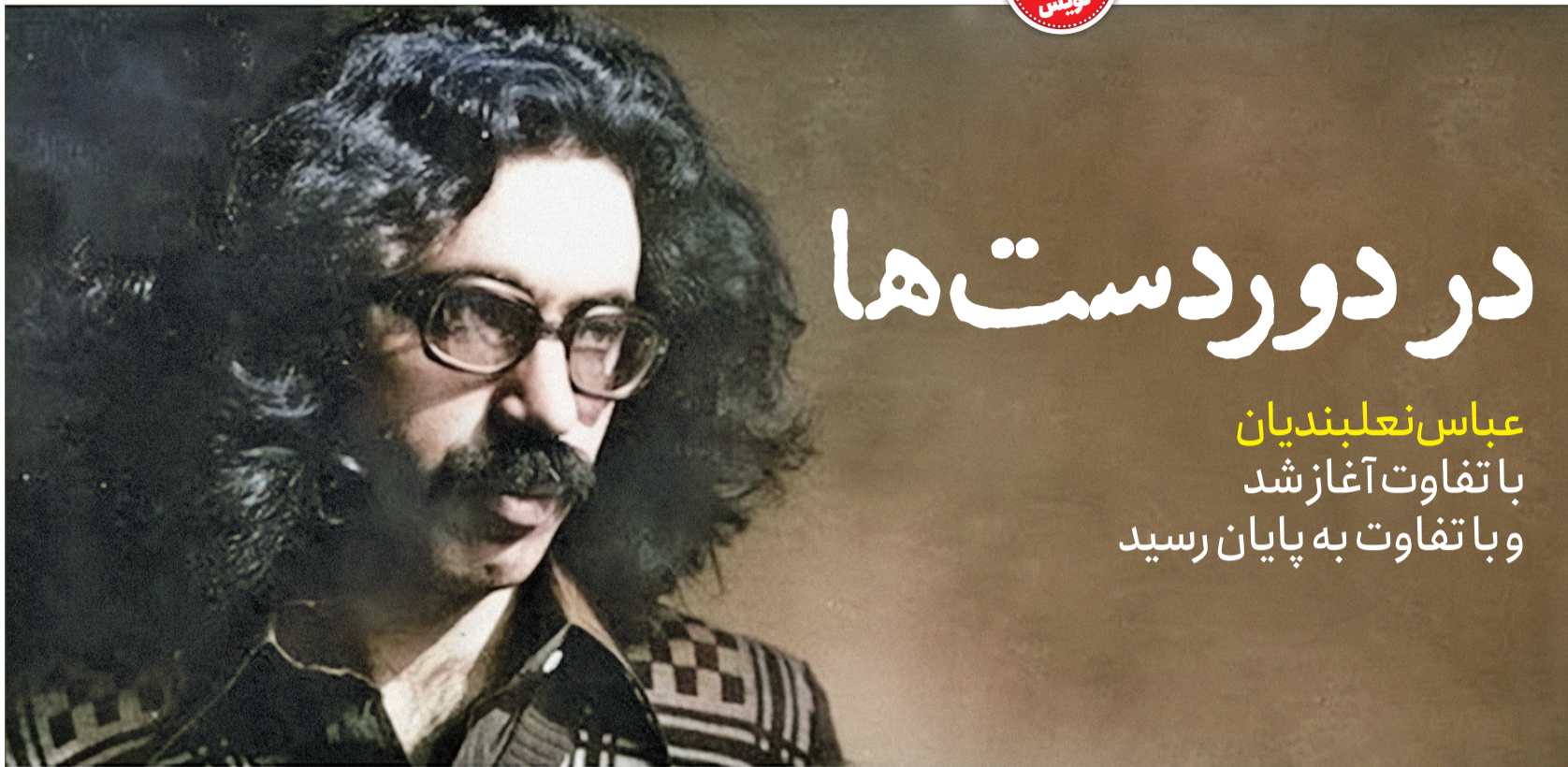
عکاس ایرانی برگزیده جشنواره جهانی فرانسه

امیر بدرعظیمی، عکاس کشورمان توانست با حضور در مسابقات عکاسی بین‌المللی ۲۰۲۲ فرانسه موسوم به عکس جهانی یا «دبلیوی ای اوارد» WPEAWARDS، برگزیده و نشان برنز را از آن خود کند. خبرنگار این ضمن اعلام این خبر نوشت، او با عکسی از پروژه ایران‌مال در این مسابقات شرکت کرده است. این عکس در تاریخ پنجم فروردینماه ۱۴۰۰ در برنامه توری عکاسان از ایران‌مال گرفته شده است و مربوط به قبل از راه‌اندازی کامل مجموعه کارشو ایران‌مال است. امیر بدرعظیمی در رشته‌های مختلف عکاسی عنوان‌های بین‌المللی کسب کرده است. امیر بدرعظیمی متولد ۱۳۶۰، عضو انجمن عکاسان ایران، عضو انجمن عکاسان مطبوعاتی ایران و عضو افتخاری عکاسی مؤسسه هنرهای تجسمی معاصر است. از جمله تازه‌ترین جوایز کسب‌شده توسط او می‌توان به کسب مدال طلای psa (انجمن عکاسان آمریکا) در بخش مستند اجتماعی جشنواره بین‌المللی نارین فرقی‌ریستان ۲۰۲۲ اشاره کرد.



آمار فروش سینماها

از شنبه گذشته (پنجم خردادماه) که فعالیت سینماها پس از چند روز تعطیلی از سر گرفته شد، سه فیلم نخست جدول فروش یعنی «تمساح خونی»، «مست عشق» و «سال گربه» همچنان بیشترین مخاطب را داشتند، با این تفاوت که فروش «مست عشق» از کم‌دی «تمساح خونی» تقریباً دو برابر بیشتر بود ولی «نگزاس ۲» که از هشتم خردادماه روی پرده سینماها رفت، در مدت سه روز این فیلم‌ها را کنار زد و بیشترین تعداد بلیت را فروخت. البته «تمساح خونی» همچنان پرفروش‌ترین فیلم سال ۱۴۰۳ تاکنون است و پس از آن «مست عشق» و «سال گربه» در رده‌های دوم و سوم قرار دارند. قرار است در روزهای آینده و پس از تعطیلات نیمه خردادماه، فیلم‌های دیگری هم راهی اکران شوند که از میان آن‌ها می‌توان به «عطر آلود» ساخته هادی مقدم‌دوست اشاره کرد. در حال حاضر فروش کلی سینما به بیش از ۲۸۵ میلیارد تومان رسیده است و به نظر می‌رسد که برخی فیلم‌ها خیلی زودتر از پیش‌بینی‌ها در شیب نزولی فروش افتاده‌اند.



در دوردست‌ها

عباس نعلبندیان با تفاوت آغاز شد و با تفاوت به پایان رسید



جواد عافه
نویسنده و کارگردان

نوشتنش گرفته بود. ساعت ۹ صبح بود. رفته بود توی کتابخانه‌ی کارگاه و در را از پشت قفل کرده بود. بچه‌ها سر تمرین بودند. روز قبل قرار گذاشته بودند بروند توی شاه‌رضا غذا بخورند. ساعت ۱۲ بود و هیچ خبری از او نشد. در زدند. صدایی نمی‌آمد. نگران بودند که مبادا بلایی سر خودش آورده باشد! در زدند. باز هم خبری نشد. به این نتیجه رسیدند که حتماً صلاح نیست بیرون بیاید یا کسی پیشش برود. پس بهتر است بروند ناهارشان را بخورند. رفتند، زود برگشتند. در کتابخانه همچنان بسته بود. ساعت سه‌ونیم بعد از ظهر بود که قفل در از پشت باز شد. بیرون آمد. میان سفیدی چشم‌هایش خون‌نشسته بود. مثل همه‌ی شب‌هایی که برای شب‌زنده‌داری یا کتاب خواندن و نوشتن، تا صبح بیدار



می‌ماند. عینکش سیاه و پرهیبت، چشم‌های خسته‌اش را قاب گرفته بود. سبیل پر و سیاهش همچون نماد پیروزی در ارتفاع یک‌متر وهشتاد... در اهتزاز بود. و موهای سیاهش، در پیچشی ابدی، کاسه‌ی سرش را پنهان کرده، گم کرده بود. یکی گفت: «جون به سر شدیم. معلومه کجایی؟» عباس ساکت بود. گفتند: «هر چی در زدیم جواب نمی‌دادی.» توی خودش بود. به آن‌ها نگاه کرد. گفتند: «بِه، بابا خواب بودی؟ در رو داشتیم می‌شکستیم.» گفت: «تمام شد.» گفتند: «چی تمام شد؟!» گفت: «تاگهان هذا حبیب‌الله، مات فی حب‌الله، هذا قاتیل‌الله، مات بسیف‌الله.» و این آغاز ماجرا بود. ماجرای که بعدها شد خود زندگی‌اش! نمایشنامه چاپ شد. آن را تقدیم کرده بود به «ح. ا. ج. و: م. ف. ا.» م. ف. پیغام داده بود که: «یکی طلبت! عباس گفت: «برای چی؟!» م. ف. گفته بود: «حالا به جایی رسیدی که به من می‌زنی؟!» عباس گفت: «من از تو دفاع کرده‌ام!» م. ف. گفته بود: «تو دفاع کرده‌ای یا خواسته‌ای مرا رسوای عالم کنی؟!» عباس گفت: «رسوا؟! تو دوست من هستی. من تو و فریدون‌ها را تبرئه کرده‌ام.» م. ف. گفته بود: «به هم می‌رسیم، عباس...»



آینه‌ویرانی

نگاهی به زندگی عباس نعلبندیان نمایشنامه‌نویس فقید به بهانه سالمرگش در بهار ۴۰ سالگی



زنگس کیانی
خبرنگار گروه فرهنگ

می‌گویند در عمر ۴۰ ساله‌اش بد آورد. این پایان‌بندی بیشتر مطالبی است که در مورد عباس نعلبندیان، نمایشنامه‌نویس فقید ایرانی نوشته شده است. نمایشنامه‌نویسی که اگر بود حالا باید ۷۵ ساله می‌بود اما در سال ۱۳۶۸ به زندگی‌اش پایان داد. عباس نعلبندیان، نمایشنامه‌نویس و نویسنده‌ای پیشرو بود که هرکدام از آثارش در زمان انتشار در فضای تئاتر و ادبیات یک رویداد تلقی می‌شد.

چاپ داستان در ۱۸ سالگی

عباس نعلبندیان، تنها فرزند از سومین ازدواج مادرش، صغری کاظمی با حسن‌علی نعلبندیان، ۲۲ اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۸ در محله سنگلج تهران به دنیا آمد. حسن‌علی نعلبندیان، هم‌زمان با تولد فرزند از نقالی به روزنامه‌فروشی تغییر شغل داد و ده‌کای به راه انداخت که مأمور دوران کودکی و نوجوانی عباس نعلبندیان شد. عباس ضمن این، تحت‌تأثیر محمد، برادر ناتنی‌اش از ازدواج دوم مادر نیز بود. دکه روزنامه‌فروشی پدر واقع در خیابان فردوسی بود که عباس نعلبندیان بیشتر اوقاتش را در آن‌جا می‌گذراند و کتاب‌های محمد موجب آشنایی او با کتب عرفانی و اشعار کلاسیک فارسی شد. نعلبندیان با پشت سر گذاشتن دوران ابتدایی به دبیرستان ادیب رفت اما تن به درس خواندن ندادنش موجب اخراجش از این دبیرستان شد و بعد از آن طی عوض کردن‌های مدام محل تحصیل، سرانجام به دبیرستان فخرآزای رسید. جایی که با محمود استادمحمد، علیرضا نوری‌زاده، شاهرخ صفایی و بهمن مفید هم‌دوره‌ای بود. نعلبندیان، دانش‌آموزی کم‌حرف و محبوب و آن‌زمان با علاقه‌مندی‌هایی مذهبی، اولین نمایشنامه و داستان‌هایش را در این دوران نوشت. او دبیرستان را به‌جای شش‌سال طی هشت‌سال تمام کرد و در نهایت دیپلمش را گرفت. ۱۸ ساله بود که اولین نمایشنامه‌اش، نمایشنامه‌ای مفقودشده را نوشت و همین‌طور اولین داستانش را با عنوان «از هفت تا نه‌ونیم»

قربانیانی که به دنبال قربانی می‌گردند

«تاگهان...» بر خلاف دیگر نمایشنامه‌های نعلبندیان براساس یک قصه شکل گرفته و پیش می‌رود. با آن که قصه در فضایی کاملاً واقع‌گرایانه به نظر می‌رسد، اما عناصری چون «سدا» و «صاحب‌خانه» واقع‌گرا بودن قصه‌ی نمایشنامه را به چالش می‌کشند. نام آدم‌ها از نام‌های خاص در جهان دیگر نمایشنامه‌هایش به نام‌هایی آشنا، معمولی و پیش‌پاافتاده «در ناگهان...» تغییر یافته است. نعلبندیان بدعت‌را در ساختار و در جهان زیرین متن پایه‌ریزی می‌کند. او واقع‌گرایانه‌ترین متن فراواقع‌گرایانه‌ی خود را با شیوه‌ی نعلبندیانی روایت می‌کند. او مخاطب را به بازی گرفته، آدم‌های مفلوک نمایشنامه‌اش را با شکل و شمایی معمولی و با روانی خاص و غیر معمولی ترسیم می‌کند. شخصیت‌هایی که واقعیت وجودی و هویت‌شان برای ما روشن نیست، شخصیت‌های نمایشنامه‌های نعلبندیان، گاه «آن‌قدر زمینی و قابل لمس می‌شوند که آن‌ها را در اطراف خود می‌بینیم و زمانی آن‌چنان فرازمینی و دور از دسترس‌اند که درک و پذیرش آن‌ها بیرون از صحنه‌ی نمایش دشوار به نظر

به‌نام «سندلی کنار پنجره بگذاریم و بنشینیم به شب دراز تاریک خاموش سرد بیابان نگاه کنیم» (۱۳۴۸) پشت سر گذاشت. نعلبندیان در این زمان آثار دیگری هم نوشت: «اگر فلوست یک کم معرفت به خرج داده بود» (۱۳۴۸)، «تاگهان هذا حبیب‌الله، مات فی حب‌الله، هذا قاتیل‌الله، مات بسیف‌الله» (۱۳۴۹ - اجرا ۱۳۵۱)، «قصه غریب سفر شاه‌شین شاه‌شنگول به دیار آدم‌کشان و امران و جذامیان و دزدان و دیوانگان و روسپیان و کاف‌کشان» (۱۳۵۱)، «داستان‌هایی از بارش مهر و مرگ» (۱۳۵۵) و «هرامسا ۷۰۵/۷۰۹» (انتشار در ۱۳۵۶).

او در این دوران به‌رغم مسئله‌های فراوان شروع به آموختن زبان انگلیسی به‌صورت خودآموز کرد و دست به ترجمه زد. نخستین ترجمه او که خود نه ترجمه که «پچواک» می‌خواندش، «سه قطعه» از پیتر هاندکه بود. از جمله دیگر ترجمه‌های او در این دوران می‌توان به «طلبکارها» اثر یوهان آگوست استریندبرگ و «پرموس در بند» اثر ائشیل اشاره کرد. در این دوران ازدواج کوتاه‌مدت عباس نعلبندیان با شکوه نجم‌آبادی که حدود ۲۰ سال از او بزرگتر بود، مخالفت خانواده‌اش را برانگیخت. نعلبندیان حتی زمانی که مسئول «کارگاه نمایش» بود، هنرمندی بود همچنان مظلوم، منزوی و بی‌سروصدا که زندگی شخصی خود را داشت و می‌کوشید چندان در چشم نباشد و چندان هم در چشم نبود.

در کنار این که مرگ یکی از موضوعات مهم در آثار عباس نعلبندیان بود، دیگر مسئله قابل توجه در آثار او تأثیر متون عرفانی و ادبیات کلاسیک است که از جمله مهم‌ترین نمونه‌هایش در رمان «وصال در وادی هفتم: یک غزل غمناک» قابل مشاهده است. مرگ و عرفان کلیدواژه‌هایی‌اند که با درک آن‌ها بهتر می‌توان متوجه شد که نویسنده در حال انجام چه کاری بوده است. همچنین توجهی که در دهه ۵۰ نسبت به مسائل اجتماعی، از قتل یک انسان بی‌گناه تا کارگران جنسی ورنج‌شان و فقر نشان می‌داد. مسائلی که نشان از نسبت آثار نعلبندیان با جامعه دارد؛ اگر چه نه آنقدر که طرفداران رئالیسم اجتماعی و انتقادی ببینند. این نکته‌ای است که با بازیگری در آثار نعلبندیان می‌توان به آن پی برد.

آغاز ویرانی

نعلبندیان در سال‌های پایانی دهه ۵۰ به‌واسطه اضطراب ناشی از بهم‌ریختگی زندگی شخصی و کاری‌اش احوالات خوبی را تجربه نمی‌کرد. او آن زمان از شکوه نجم‌آبادی جدا شده و با فهیمه آموزنده ازدواج کرده و از او نیز جدا شده بود. در این سال‌ها تب‌وتاب انقلاب، خود را در جامعه نشان می‌داد و نعلبندیان بیش از هر چیز نگران آینده «کارگاه نمایش» بود. کارگاهی که در ماه‌های منتهی به انقلاب، رونق‌گذاشته را از دست داد و پس از انقلاب نیز بسته شد. گروه‌های نمایشی پراکنده شدند و حقوق‌ها قطع شد. در همین دوران بود که عباس نعلبندیان و محمدزبان چهارماه زندان را در بند عمومی زندان قصر پشت‌سر گذاشتند. اتفاقی که منجر شد کسانی چون شمیم